دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقهی
زن و خانواده
سال چهارم، شماره هفتم
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

تبیین سوگند امیرالمؤمنین علیه‌السلام در راستای غیرت حضرت زهرا علیهاالسلام
مبنی‌بر انکار خواستگاری از دختر ابوجهل با رویکرد فقهی

طیبه سادات نقوی[1]

چکیده

در تاریخ، داستانی در مورد خواستگاری امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دختر ابوجهل جعل شده است که در برخی کتب برای زیر سؤال بردنِ عدالتِ حضرت علی علیه‌السلام به این داستان تمسک جسته‌اند. پیرو پژوهشی مستند («پاسخ‌گویی به شبهات»، ۱۳۹۰)، با ادلهٔ کافی و وافی، به‌ویژه با استناد به روایتی از امام صادق علیه‌السلام به نقل از علقمه، این داستان مردود اعلام شد. پس از اینکه بعضی با استناد به گزارش‌های تاریخی برای خدشه‌دار نمودن ساحت مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام طرفی نبستند، با روایتی از اهل‌بیت علیهم‌السلام و برداشت نادرست از غیرت حضرت فاطمه علیهاالسلام، درصدد آسیب زدن به منزلت آنان برآمدند. نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای و توصیفی ـ تحلیلی با رویکرد انتقادی، ابتدا علت برداشت نادرست از روایت علل الشرایع را بیان نمود، سپس خاستگاه جعل شایعهٔ خواستگاری را بیان و در انتها پسندیدگیِ غیرت حضرت فاطمه علیهاالسلام و روش ابطال خواستگاری امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دختر ابوجهل را تبیین کرد. دستاورد این پژوهش، تبیین هم‌دستیِ شایعه‌پردازان جهت اتهام به حضرت علی علیه‌السلام است. در این نوشتار همچنین چگونگیِ خنثی شدنِ توطئهٔ آنان توسط حضرت فاطمه علیهاالسلام در دفاع از عصمتِ همسرشان تبیین شده است.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حضرت زهرا علیهاالسلام، خواستگاری، دخترِ ابوجهل، عدالت، عصمت، غیرت.

---

۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه و اصول، جامعة الزهراء علیهاالسلام، قم، ایران؛ bentekhadijeh@gmail.com.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۵

مقدمه

از دیرباز عده‌ای جهت هم‌سنگ کردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام با دیگران درصدد زیر سؤال بردنِ عدالت و عصمت ایشان بوده‌اند. یکی از آن موارد، اتهامی مبنی‌بر خواستگاری امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دختر ابوجهل در عصر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. این داستان در کتب اهل‌سنت، به‌ویژه صحیح بخاری، با اقوال متعدد آمده است. امام صادق علیه‌السلام از این داستان این‌گونه یاد نمودند: «آیا مردم نسبت ندادند که او (امیرالمؤمنین علیه‌السلام) می‌خواهد با دختر ابوجهل با داشتن فاطمه علیهاالسلام ازدواج کند؟» و اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حضور مسلمین بالای منبر از او شکایت کرد و فرمود: «مردم، علی تصمیم گرفته دختر دشمن خدا را بر سر دختر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیاورد...» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ج۱، ص۱۰۴). امام علیه‌السلام در روایت علقمه این افسانه را با استفهام عتابیِ «أَلَمْ يَنْسُبُوه؛ آیا به او نسبت ندادند؟!» مردود دانستند؛ چنان‌که تنظیر کردند که دشمنان خدا پیش از آن نیز به انبیا و اوصیا اتهاماتی می‌زدند.

در نوشته‌های متعدد ازجمله «افسانهٔ خواستگاری امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دختر ابوجهل» (مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر، ۱۳۹۰) کذب بودنِ روایات صحاح اهل‌سنت بیان شد. در پژوهش یادشده، افزون‌بر اثبات جعلی بودن این روایات، با توجه به استدلال اهل‌سنت در این روایات مبنی‌بر حرمت جمع نمودن دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با دختر دشمن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، مقام خلافت خلیفه سوم نیز که مرتکب چنین عملی شده زیر سؤال رفت.

برخی از معاصرین، برای برون‌رفت از این چالش و باز برای زیر سؤال بردنِ عدالت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به این اکاذیب تمسک جستند، ولی این بار با تمسک به روایتی از کتاب علل الشرایع که در آن، دیگر حرمت جمع دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با دختر دشمن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح نشده است. متأسفانه در پژوهش یادشده، از این روایت حداقل به‌عنوان مؤیدِ افسانه بودن این داستان، سخنی به میان نیامده است. با اینکه در این روایت، خودِ امیرالمؤمنین علیه‌السلام سوگند یاد کرده‌اند: «قسم به آن خدایی که تو را به

پیغمبری مبعوث نموده، آنچه که به گوش فاطمه علیها السلام رسیده از من سر نزده است و به هیچ وجه چنین امری را متصور نشده‌ام».

در روایت علل الشرایع، داستان این فتنه و شیوه خنثی کردنش آمده است. همچنین جریان نارضایتی حضرت فاطمه علیها السلام از اولی و دومی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و تلاش آنان برای جلب رضایت حضرت فاطمه علیها السلام و عدم موفقیت آنان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است.

اگر امام سجاد علیه السلام باوجودِ شرایطِ تقیه در قالب دعا برخی معارف و حقایق را بیان می‌نمودند، امام صادق علیه السلام نیز در ضمن احکام فقهی برخی حقایق را بازگو می‌کردند. امام صادق علیه السلام با پاسخ به یک سؤال فقهی، از فرصت استفاده نموده، ابتدا به افشای ساختگی بودنِ قصهٔ خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل پرداختند و سپس جریان غصب خلافت و نارضایتی حضرت فاطمه علیها السلام را ضمن جریان خاک‌سپاری ایشان بیان نمودند؛ ولیکن عده‌ای، از غیرت حضرت فاطمه علیها السلام در روایت علل الشرایع سوءاستفاده نمودند.

نکته اینکه، در روایات اهل‌سنت کلامی در مورد غیرت فاطمه علیها السلام نیامده است. تنها در روایت علل الشرایع، امام صادق علیه السلام غیرت حضرت فاطمه علیها السلام را بعد از شنیدن قصهٔ خواستگاری یادآور شدند.

با کمال تعجب، برخی از شیعیان نیز که از روایات اهل تسنن تأثیر پذیرفتند، منظور غیرتِ حضرت فاطمه علیها السلام را به‌درستی درک نکردند. بنابراین با توجه به ضعف سند، دلالت روایت را بدون اعتبار دانسته، از آن اعراض کردند (پاسخ به شبههٔ خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل براساس روایات شیعه، ۱۳۹۸) .

سند این روایت دارای راویان مجهول و مردود بوده و از راویان معتبر نقل نشده است؛ اما صحت دلالت آن، با توجه به حساسیتِ موضوع یعنی بیان نامشروع بودنِ خلافت خلفا، خود دلیل بر این است که برخی برای پنهان داشتن کلام معصوم علیهم السلام

در مورد نامشروع بودنِ خلافتِ خلفا هرآنچه از این روایت در کتب معتبر موجود بوده معدوم کرده‌اند؛ به‌ویژه که هیچ دلیلی مبنی‌بر اینکه تنها شاهدان این بحثِ فقهی، فقط «عمروبن‌أبی‌مقدام و زیادبن‌عبدالله» بوده باشند وجود ندارد. پس آنچه از این حدیث نزد راویانِ مجهول بوده از دسترسِ معدوم‌کنندگان در امان مانده و به دست ما رسیده است. به عبارتی، چه‌بسا این روایت در کتبِ راویانِ معتبر نیز بوده، لیکن منفعت‌طلبان، آن را حذف نموده‌اند.

اعراض شیعیان از این روایت، همان چیزی است که دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام در نظر دارند. در چنین شرایطی به سبب عدم تفقهِ برخی شیعیان، عده‌ای نیز از غیرتِ فاطمی اشتباه برداشت نمودند. آنان جهت ترغیبِ شیعیان برای اعراض از این روایت و انحراف اذهان از نکتهٔ اهم، یعنی اعلام عدم مشروعیت خلافت خلفا، در این روایت به همین فقره تمسک جستند.

عده‌ای در فضای مجازی پس از تقطیع روایت و ترجمهٔ نادرست از آن آورده‌اند:

نتیجه‌گیری از این روایت و روایات مشابه این می‌شود که رابطه زناشویی علی و فاطمه، آن رابطه رؤیایی که آخوندها برای ما تعریف کرده‌اند نبوده و مهم‌تر از همه ادعای اینکه علی و فاطمه معصوم بوده‌اند و علم غیب داشته‌اند و... همه خرافات و جهلی است که در ذهن ما فرو کرده‌اند برای تسلط هرچه بیشتر بر افکار مردم.

آنان در ترجمه همچنان‌که «کافر همه را به کیش خود پندارد» با کج‌فهمی، از غیرتِ حضرت علیهاالسلام با عنوان حسادت، یاد کرده و عصمت ایشان و همسرشان را زیر سؤال بردند؛ لیکن خداوند اراده‌ای دیگر دارد:

کافران می‌خواهند که نور خدا را با دهانشان (به نَفَس تیره و گفتار جاهلانه خود) خاموش کنند و خدا نگذارد تا آنکه نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هرچند کافران ناراضی و مخالف باشند (توبه:۳۲).

ازاین‌رو، این پژوهش در راستای سنت الهی و دفاع از عصمت آن دو بزرگوار و

در حمایت از حضرت فاطمه علیها السلام و غیرتِ بی‌بدیلش نگاشته شد. در این نوشته بیان می‌گردد که «غیرت» برای هر مرد و زنی پسندیده است که در صورت استفادهٔ نابجا، ناپسند می‌شود.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر و شیر

۱. علت برداشت نادرست از روایت علل الشرایع

در پژوهش «افسانهٔ خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از دختر ابوجهل» (پاسخ‌گویی به شبهات، ۱۳۹۰) به تفصیل آمد که از منظر تاریخی، به دلایل زیر امکان خواستگاری حضرت امیر علیه السلام از «جویریه»، دختر ابوجهل، وجود نداشت:

۱. دختر ابوجهل، تا پیش از فتح مکه، اسلام نیاورده بود؛

۲. بی‌درنگ پس از اسلام آوردن، با فردی به نام «عتاب‌بن‌أسیّد» ازدواج نمود؛

۳. اسلام در قلب جویریه رسوخ نکرده بود؛

۴. جویریه، پدرش را پیامبر می‌دانست؛

۵. جویریه کینه قاتل پدرش را به دل داشت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام همان کسی بود که در جنگ بدر ابوجهل را به درک واصل کرد.

بنابراین چگونه امکان داشت که امیرالمؤمنین علیه السلام حتی اگر همسری همچون فاطمه علیها السلام نمی‌داشتند، از چنین زنی خواستگاری کنند؟! حضرت فاطمه علیها السلام نیز که از این امور آگاه بودند و یقین داشتند که چنین خواستگاری‌ای محقق نشده است، با غیرت فاطمی از پدر بزرگوارشان کمک گرفته و این اتهام را باطل کردند.

برخی به دلایل زیر، به روایت علل الشرایع تمسک جسته‌اند و غیرت حضرت زهرا علیها السلام را حسادت ترجمه کرده، عصمت ایشان و همسرشان را زیر سؤال بردند:

۱. تأثیر گذاشتنِ روایات اهل‌تسنن بر شیعیان و برداشت‌های نادرست از غیرت در برخی از نوشته‌ها مانند موارد زیر:

الف) «حضرت زهرا علیها السلام فوق‌العاده ناراحت شد و نتوانست که خودداری نماید، زیرا

خـدای علیـم ایـن صفـت را به زنـان داده که نمی‌توانند در مقابل هوو صبر کنند و جهاد را بـرای مردان واجب نموده اسـت؛ ولی خدای رئوف بـرای زنانی که برای رضای خدا در مقابل هوو صبر کنند اجر و ثواب مردانی را عطا می‌کند که در مرزهای اسلام برای خدا جهاد نمایند» (نجفی، ۱۳۷۷، ج۱، ص۲۱۶).

ب) «پس غیرت فاطمه علیها السلام تحریک شـد، به‌طوری که نتوانسـت مالک احساسات خود شود و ایـن بدان جهت بود که خداوند برای زنان غیرت و برای مردان جهاد را نوشته اسـت و بـرای زنانـی که خویشـتن‌داری و صبر کنند پاداش کسـی را کـه نگهبان مرزها و مهاجر در راه خدا باشـد، نوشـته اسـت» (پاسخ به شـبهۀ خواسـتگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل براساس روایات شیعه، ۱۳۹۸).

ج) «و غیرتِ زنانگی فاطمه علیها السلام سـبب شـد تا به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کند و او نتواند خودش را کنترل کند» (رضوانی، ۱۴۰۰).

اشـکالِ ایـن نحوه ترجمـه، اثباتِ پذیرشِ خواسـتگاریِ حضرت علی علیه السلام از سـوی حضرت فاطمه علیها السلام است.

۲. بدون ترجمه گذاشتن فقرۀ غیرتی شدنِ حضرت فاطمه علیها السلام است که گویا به نظر برخی از مترجمین، این فقره حاوی نسبت‌های ناروا نسبت به ساحت مقدس حضرت زهرا علیها السلام بوده است (تاریخ و سیره معصومین، ۱۳۹۵؛ خواستگاری از دختر ابوجهل/ ازدواج موقت، ۱۳۹۰؛ روحانی علی‌آبادی، ۱۳۷۹، ص۶۵۵) .

اگـر ترجمـۀ صحیحـی از ایـن فقـره ارائـه شـده بـود، چنیـن سوءاسـتفاده‌ای از این فقـره نمی‌شـد. حضـرت امیـر علیه السلام خطـاب بـه سـلمان رحمه الله و ابـوذر رحمه الله در حدیـث معرفـت امیرالمؤمنین علیه السلام به نورانیت فرمودند:

من و محمد یک نور از نور خداوند بودیم. خداوند دستور داد به آن نور که دو قسمت شود. به نیمی از آن فرمود محمد باش و به نیمی دیگر فرمود علی باش. به همین جهت پیامبـر صلی الله علیه و آله فرمـوده اسـت: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَـلِيٍّ وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَـلِيٌّ؛ علی از من و من از

علی هستم و این کار را مگر علی نمی‌تواند انجام دهد.» ابوبکر را با سوره برائت به مکه فرستاد. جبرئیل نازل شده گفت: «ای محمد خداوند می‌فرماید: باید این کار را تو انجام دهی یا مردی از خودت». آنگاه مرا فرستاد تا سوره را از ابوبکر بگیرم، از او گرفتم، اما او ناراحت شد و از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: «آیا در این مورد آیه‌ای درباره من نازل شده است؟» حضرت فرمودند: «نه ولی نباید این کار را مگر من یا علی انجام دهد». ای سلمان و اباذر اینک فکر کنید کسی که صلاحیت نداشته باشد چند آیه را از جانب پیامبر ﷺ به مردم برساند، چگونه صلاحیت برای امامت دارد؟ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۲۶، ص۳).

ازطرفی امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبود که با فاطمه ازدواج کند در زمین از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا قیامت همسری شایسته برای ایشان وجود نداشت (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ج۱، ص۵۹۲).

بنابراین آیا تنها هم‌کفوِ امیرالمؤمنین علیه‌السلام از این معرفت، تهی و بی‌اطلاع بوده و با یک گزارش از سوی فردی ناشایست اقدام به شکایت یا شایعه‌پراکنی می‌کند؟! یا طبق بیان امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «پس غیرت در وی داخل شد به‌گونه‌ای که نمی‌توانست خودش را کنترل کند» در دفاع و حمایت از همسرِ بی‌همتایش به‌شدت غیرتی شدند.

به عبارتی، با کمک گرفتن از پدرشان و اقرار و اعتراف به پاکی همسرشان، اطلاعات شایعه‌کننده را تکذیب نمودند؛ به‌گونه‌ای که وقتی نبی اکرم ﷺ در مقام تبیّن، برابر وی از حضرت علی علیه‌السلام اقرار گرفتند، خطاب به حضرت فرمودند: «تو راست گفتی و فاطمه علیهاالسلام نیز راست گفت». اگر حضرت فاطمه علیهاالسلام نزد نبی اکرم ﷺ از حضرت علی علیه‌السلام شکایت کرده و شایعه را پذیرفته بودند، این کلام رسول خدا ﷺ معنا نداشت.

۲. خاستگاه جعل شایعهٔ خواستگاری

«جویریه»، دختر ابوجهل، یکی از ارکان شایعهٔ خواستگاری است. اگر وی در این توطئه شرکت نمی‌داشت، احتمال داشت که به‌محض آشکار شدنِ شایعه، بنابه دلایل شخصی، خودِ او اولین کسی باشد که منکر چنین خواستگاری شود و طرح توطئه‌گران

بی‌ثمر شود. بنابراین این دسیسه با اطلاع وی صورت گرفته بود.

در سال ششم یا هفتم هجری در روایت ابوذر[1] (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج۱، ص۱۶۳) خداوند حرمت نکاح با کنیز و به طریق اولی با زنان آزاد را بر حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات حضرت زهرا علیهاالسلام آشکار نموده بود. خدا در این روایت، پیشنهاد حضرت فاطمه علیهاالسلام مبنی‌بر مراوده با کنیز را ردع نمود. همچنین خداوند به سبب آزادیِ کنیز توسط حضرت علی علیه‌السلام جهت جلب رضایتِ ثانویهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام پاداش بهشت را برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام مقرر فرمود. با پذیرفتنِ صدقهٔ ایشان توسط پروردگار و دادنِ منصب «قسیم بهشت و جهنم» به حضرت علی علیه‌السلام شایستگیِ ایشان برای منصب خلافت بیش از پیش آشکار شد.

به عبارتی پس از فتح خیبر و اهدای کنیز از سوی جعفر علیه‌السلام به برادرش حضرت علی علیه‌السلام و امتناع ایشان از مراودهٔ با کنیز، حضرت فاطمه علیهاالسلام نگرانِ تجسسِ برخی و اتهام بی‌عدالتی به همسرشان بودند. ازاین‌رو، با غیرتی بی‌بدیل درصدد پیشگیری از این اتهام برآمده بودند.

در سال هفتم هجری «عایشه» از روی حسادت نسبت به این حکمِ استثنایی، زمینهٔ مجامعت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با کنیزشان، ماریه، را در منزلش فراهم کرده بود. وی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر حرام کردن کنیز برای به دست آوردنِ رضایت خودش وادار نموده بود. او با این کار، قصد هم‌سان کردنِ خودش با حضرت فاطمه علیهاالسلام را داشت که با نزول سوره تحریم نقشهٔ وی نقش بر آب شد. با نزول این سوره و مخدوش شدنِ موقعیت عایشه، جایگاهش بیش از پیش تنزل پیدا کرد و این زمینهٔ حسادتِ بیشترِ وی شد.

بنابراین وقتی «عایشه» نتوانست، خود را به جایگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام نزدیک کند، بنای ضربه زدن به منزلت ایشان را پایه‌ریزی کرد. برای رسیدن به این هدف به همکاریِ کسی نیاز داشت که او هم، قصد تصاحب جایگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام و ضربه زدن

۱. شرح این حدیث در نوشته‌ای درحال انتشار با عنوان «تبیین حرمت زنان غیرمعصوم بر حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام با رویکرد فقهی» آمده است.

به حضرت علی علیه‌السلام را داشت. «جویریه» پیش از اقدام به این توطئه، پدرش را پیامبر می‌دانست. پدرش در جنگ بدر به دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام کشته شده بود (ارزقی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۲۷۵) . ازاین‌رو، از «جویریه» برای ضربه زدن به رقیبش، حضرت فاطمه علیهاالسلام و قاتل پدرش حضرت علی علیه‌السلام استفاده شد.

پس از فتح مکه «جویریه» چاره‌ای جز اسلام آوردن نداشت. ازاین‌رو، انتظار می‌رفت که با اسلام آوردنش، برای رفع خصومت و تشفیِ خاطرِ وی، حضرت علی علیه‌السلام به تأسی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که با «حبیبه» دختر ابوسفیان ازدواج نمودند، با او ازدواج کرده، با این وصلت، وی هم‌پای دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شود و حسادت‌ها کاهش یابد.

پس از اسلام آوردنِ «جویریه»، در سال هشتم هجری، «عایشه» با هم‌دستیِ پدرش شایعهٔ خواستگاری را برنامه‌ریزی کرد. آنان قصد داشتند با فراگیر کردن شایعهٔ خواستگاری از زبان خود حضرت زهرا علیهاالسلام ، در شرایطی که هیچ زنی بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام حلال نبود، عدالت و عنوان «قسیم بهشت و جهنم» بودن وی را زیر سؤال برده، زمینه را برای تصاحب منصب خلافت فراهم کنند.

امور مربوط به نکاح در کتاب و سنت، اعم از نبوی و ولوی به‌طور صریح بیان نشده و به‌جهت رعایت ادب با عبارات کنایی آمده است. هر فردی با توجه به دیدگاه و درایتِ خود از این کنایات برداشتی متناسب می‌کند. بنابراین جای شگفتی نیست که افرادی همچون «عایشه» از جریان آزادیِ کنیز برای رضایت حضرت فاطمه علیهاالسلام گمان کرده باشند که ایشان با غیرت ناپسند، از وجود کنیز شاکی بودند. این برداشتِ نادرست، آنان را بر آن داشت که به گمانشان از این غیرتِ ناپسندِ برداشت شده، سوءاستفاده کرده و به اهداف خود نائل شوند.

۳. غیرت پسندیدهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام

با بررسی روایات به دست آمد که غیرت از صفات الهی است که هر انسانی اعم از مرد و زن می‌تواند در مقام حفظ حریم دیگری متخلق به اخلاق الهی شود. «غیرت» از

ریشهٔ «غَیر: جایگزین» است. در حقیقت، جایگزینیِ غیرت‌کننده در حمایت و دفاع از حریم غیرت‌شونده به‌نحو تقابل با جایگاهی برابر و هم‌سان است.[1] ازاین‌رو، غیرتِ زن در اموری مانند حکم جواز تعدد زوجات که دارای احکام نابرابر هستند، غیرت، بی‌جا و ناپسند است. با توجه به برخی ادله مانند روایت ابوذر رحمه‌الله (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج۱، ص۱۶۳) و «أبی‌بصیر»، هر زنی غیر از حضرت زهرا علیهاالسلام با وجود ایشان بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام از باب تخصص حرام شده بود. بنابراین در این حکم نیز هم‌سان بوده و هیچ غیرت ناپسندی برایشان امکان نداشت:

از أبی بصیر روایت شده که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «خداوند بر حضرت علی علیه‌السلام (ازدواج با) زنان را حرام کرد مادامی که حضرت فاطمه علیهاالسلام زنده هستند». ابی بصیر گوید: «گفتم: چگونه؟ حضرت فرمودند: زیرا ایشان طاهره‌ای هستند که حیض نمی‌شوند» (طوسی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۴۷۵).

در روایت مورد بحث از کتاب علل الشرائع آمد است:

عمروبن‌أبی‌مقدام و زیادبن‌عبدالله گفتند: «فردی نزد حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام آمد و گفت: آیا مشروع است در موقع تشییع جنازه منقل و چراغ و امثال اینها که روشنی داشته باشند، ببرند؟ رنگ حضرت صادق علیه‌السلام از شنیدن این مطلب تغییر کرد، آنگاه پس از اینکه برخاست و نشست فرمود: فرد بی‌سعادتی نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و به وی گفت: آیا نمی‌دانی که حضرت امیر دختر ابوجهل را خواستگاری نموده است؟ فاطمه اطهر علیهاالسلام فرمود: این سخنی که تو می‌گویی حقیقت دارد؟ سه مرتبه گفت: آری حقیقت دارد. پس غیرت در وی داخل شد، به‌گونه‌ای که نمی‌توانست خودش را کنترل کند؛ زیرا خدا غیرت را برای زنان مقرر کرد و برای مردان جهاد را مقرر نمود و برای زنانِ حسابگرِ شکیبا، پاداشی قرار داد که برای مرزدارانِ هجرت کنندهٔ در راه خدا آن پاداش را قرار داد» (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج۱، ص۱۸۵).

۱. تفصیل این بحث در نوشته‌ای دیگر (نقوی، ۱۴۰۲) آمده است.

فرد شـایعه‌پرداز این اکاذیب را برای حضرت فاطمه علیها السلام نقل نمود. او قصد داشـت بـا زیر سـؤال بـردنِ عدالتِ حضرت علی علیه السلام شایسـتگیِ وی را برای خلافت خدشـه‌دار کنـد تـا زمینهٔ تصاحب این منصب برای خودش فراهم شـود. لیکن حضرت فاطمه علیها السلام که یقین به کذب بودنِ این گزارش داشـتند، با فراسـت از این نقشهٔ شوم آگاه شدند و با غیرت خود، سعی در حفظ شأن و منزلت همسرشان نمودند.

شـایعه‌پردازان، حضـرت فاطمـه علیها السلام را معـاذ الله فـردی با غیرتِ ناپسـند فرض کرده بودنـد کـه چنیـن نقشـه‌ای کشـیده بودنـد. طبـق کلام نورانی امـام صـادق علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام زنی با غیرت پسـندیده بودند؛ چراکه امام علیه السلام از باب جواب پیش‌دسـتانه به شـبههٔ احتمالی، با تنظیرِ پاداش مردان مجاهد و زنان غیور، پسندیدگیِ غیرت ایشان را یـادآور شـدند: خدا غیـرت را برای زنان مقرر کرد و برای مردان جهـاد را مقرر نمود و برای زنانِ حسـابگرِ شـکیبا، پاداشـی قـرار داد که برای مـرزدارانِ هجرت‌کننـده در راه خدا آن پاداش را قرار داد. (همان).

غیرتِ زن، جایگزینیِ حساب‌شده و از روی صبر در دفاع از همسر است. چنان‌که در ادامهٔ روایت، حضرت علیه السلام فرمودند:

حضرت زهرا علیها السلام فوق‌العاده (از این نقشهٔ شوم) ناراحت شد. وی از شنیدن این مطلب همچنان تا شب متحیر و متفکر بود! وقتی شب شد، امام حسن علیه السلام را روی شانه راست و امام حسین علیه السلام را روی شانه چپ خود نهاد و دست چپ ام‌کلثوم را به دست خود گرفت و به‌سوی خانهٔ پدر بزرگوارش راهی شـد. سپس علی علیه السلام داخل خانه‌اش شد و فاطمه علیها السلام را ندید. ازاین‌رو، به‌شـدت غمگین شـد و بر او سخت آمد، درحالی که نمی‌دانست قصه چیست. پس شرم کرد که حضرت فاطمه علیها السلام را از خانه پدرش بخواند و به مسجد رفت تا هرآنچه خدا خواهد، در مسـجد نماز بخواند. سـپس چیزی از جمع‌کردنی‌های مسجد را جمع کرد و بر آن تکیه داد. هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را اندوهگین دید، به حضرت فاطمه علیها السلام آب داد، لباس خود را پوشید و متوجه مسجد گردید و همچنان در

حال رکوع و سجود شد. هر گاه دو رکعت نماز به‌جای می‌آورد دعا می‌کرد که خدای توانا غم و اندوه زهرا را برطرف نماید؛ زیرا موقعی که پیغمبر خدا ﷺ از نزد فاطمه علیها السلام خارج شد آن بانو ناراحت بود و نفس عمیق و طولانی می‌کشید(همان).

حضرت علیها السلام به سبب اینکه به‌شدت غیرتی شده بودند، تا شب به فکر فرورفته و جوانب نقشهٔ شایعه‌پردازان که ساخته و پرداختهٔ خودشان بود را بررسی کردند. با تفقه در مجموعِ روایت، معلوم می‌گردد که شایعه‌پرداز، ابوبکر بود. حضرت فاطمه علیها السلام درحالی‌که می‌دانستند، انجام چنین عملی از حضرت علی علیه السلام محال است، از صدق و کذب گزارش جویا شدند که نحوهٔ پاسخ او صادق یا کاذب بودنش را روشن می‌کرد؛ زیرا در روایتی آمده است: برای دروغ‌گویی فرد همین بس که آنچه را شنیده (بدون تحقیق) برای دیگران بازگو می‌کند (همان، ۱۴۰۳، ص۱۵۹) .

به عبارتی از صداقت او سؤال ننمودند، بلکه پرسیدند: «**حَقّاً مَا تَقُولُ**؛ این سخنی که تو می‌گویی حقیقت دارد؟» یعنی فقط شنیده‌ای یا دربارهٔ آنچه که می‌گویی تحقیق کرده‌ای؟ با این سؤال، او را تحریک به تأمل کردند؛ چراکه حتی اگر دیگران به او گفته بودند، و او خود، این داستان را نساخته بود، باید می‌گفت: «نمی‌دانم» یا «من این‌گونه شنیده‌ام»؛ اما اینکه او سه مرتبه گفت: «آری حقیقت دارد» ارشاد به این کرد که افزون بر یقینِ خودم، دو شاهد هم بر آن دارم؛ لیکن حضرت فاطمه علیها السلام که یقین به کذب بودن کلامش داشتند، دریافتند که وی دروغ‌گوست. سپس با تفکر و تأمل دانستند، این توطئه توسط فرد اطلاع‌دهنده، عایشه، و جویریه، به‌عنوان خواستگاری‌کننده و خواستگاری‌شونده برنامه‌ریزی شده است.

علت ناراحتیِ فوق‌العادهٔ حضرت زهرا علیها السلام نیز این بود که اگر فردی با این قرابت (پدرزنِ پیامبر ﷺ) به همراهیِ عایشه، همسر پیامبر ﷺ، و خود خواستگاری‌شونده، یعنی جویریه، چنین دروغی تأیید و منتشر کنند، مردم بی‌شک حرفشان را خواهند پذیرفت. شایعه‌پرداز با این تأکید به خیالِ خام خود تصور می‌کرد، حضرت فاطمه علیها السلام حرفش را خواهد پذیرفت و

با رفتاری عجولانه، شایعه از زبان خود حضرت فاطمه علیها السلام منتشر خواهد شد.

از طرفی رسوا کردنِ شایعه‌کننده بسیار آسیب‌زننده بود. حضرت زهرا علیها السلام به جهت غیرت شدید، قصد نداشتند اختلافِ مدعی با همسرشان را آشکار و زمینهٔ دشمنیِ بیشتر را فراهم کنند. ازاین‌رو با پدرشان در زمینهٔ رفع این مشکل مشورت نمودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که به عصمت حضرت علی و فاطمه علیهما السلام آگاه بودند، برای خنثی نمودن این نقشه، در مسجد دعا نمودند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله که با دعا از خدا رفع فتنه را خواسته بودند، با درایت و شناختی که از اطرافیان خود داشتند، نسبت به هم‌دستان شایعه‌پرداز آگاه بودند. حضرت فاطمه علیها السلام همچنان نگران پایمال شدنِ حق همسر و شیوعِ این اتهام بودند و خواب به چشمان مبارکشان نمی‌آمد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند:

موقعی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دید چشم فاطمه علیها السلام به خواب نمی‌رود و قرار و آسایش ندارد، فرمود: «ای دختر من برخیز!» حضرت زهرا علیها السلام برخاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را برداشت و فاطمه اطهر علیها السلام امام حسین علیه السلام را برداشت و دست ام‌کلثوم را گرفت و متوجه حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام شدند. حضرت امیر علیه السلام در آن موقع خواب بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با پای مبارک خود پای علی علیه السلام را فشار داد و به وی فرمود: «ای ابوتراب، برخیز! چقدر آرامش را از بین بردی. برخیز! ابوبکر را از خانه خود و عمر و طلحه را از مجلس خود نزد من حاضر کن!» حضرت امیر علیه السلام رفتند و آن دو (عمر و طلحه) را از منزلشان به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده و آنان را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع نمودند.

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ابوتراب! برخیز! چقدر آرامش را از بین بردی!» این فرمایش نه به‌عنوان علت تامه، بلکه به‌عنوان علت معدّه و محسود واقع شدنشان بود. ازاین‌رو، بر حضرت علی علیه السلام ملامتی نیست.

جالب اینکه نوع بیدار کردن نبی اکرم صلی الله علیه و آله سرشار از احترام، عواطف و صمیمیت بود. اگر برای بیدار کردن، ایشان را صدا می‌زدند، حضرتِ علی علیه السلام که از بدون اطلاع رفتنِ حضرت فاطمه علیها السلام به منزلِ پدرشان نگران بوده و می‌دانستند، ایشان بدون ضرورت

از منـزل خـارج نمی‌شـوند، بـا شـنیدن صـدای نبـی اکـرم ﷺ سراسـیمه از خـواب بیدار می‌شدند. پس با فشار دادنِ پای او، ایشان را بدون اضطراب از خواب بیدار کردند. علت اینکه با پای مبارکشان، پای ایشان را فشار دادند، وجود امام حسن علیه‌السلام در آغوششان بود که با خم شدن دست دیگر نیز برای محافظت کودک مشغول می‌شد. اگر با پا به عضوی دیگر فشار وارد می‌کردند، به‌نوعی بی‌احترامی و افزون بر آن، غیربهداشتی بود.

سؤال اینکه چرا نبی اکرم ﷺ آن شب سه نفر را احضار نمودند، با اینکه برای شهود دو نفر کافی اسـت؟ و چرا با وجود افرادی مانند سـلمان، ابوذر و مقداد و... ایـن سـه نفر احضار شدند؟ علت اینکه رسول اکرم ﷺ شبانه و بدون فوت وقت، ابوبکر، عمر (داماد دیگـر پیامبـر ﷺ) و طلحـه (دامـاد ابوبکر) را احضـار نمودند، اثباتِ دروغ بـودنِ ادعای مدعـی در حضـور رقبایش بود تا از ترس ریختنِ آبرویش نزد آنان، این فتنه در نطفه خفه شـود. به‌ویژه که احضار ایـن سـه، با بیانـی متفاوت آمد: «**ادْعُ لِي أَبَا بَكْرٍ مِنْ دَارِهِ وَ عُمَرَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ طَلْحَةَ**؛ ابوبکر را از خانه خود و عمر و طلحه (دو هم‌نشین) را از مجلس خود نزد من حاضر کن!» اگر هر سه به‌عنوان شاهد دعوت شده بودند، کافی بود که حضرت ﷺ می‌فرمودند: «**أدع لی أبا بکر و عمر و طلحهٔ**؛ ابوبکر، عمر و طلحه را نزد من حاضر کن»؛ ولی اینکه ابوبکر را جداگانه ذکر فرمودند، به‌جهت تفاوت عنوان این دعوت بود.

ابتدا برای احضار ابوبکر فرمودند: «**مِنْ دَارِهِ**؛ از خانه‌اش» کنایه از اینکه چون مدعی اسـت، باید امشـب برابرِ انکارِ منکر حاضر شـود، حتی اگر در خانه‌اش خوابیده باشد؛ چراکـه او بـا دروغ‌هایـش خـواب را از چشـم فاطمه علیهاالسلام ربوده اسـت. سـپس بـرای آن دو فرمودند: «**مِنْ مَجْلِسِهِ**؛ از مجلس خود» کنایه از اینکه آن دو را از محفل هم‌نشینی به‌عنوان شهود حاضر کن. سپس امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**فَخَرَجَ عَلِيٌّ** علیه‌السلام **فَاسْتَخْرَجَهُمَا مِنْ مَنْزِلِهِمَا وَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ**؛ حضرت امیر علیه‌السلام رفتند و آن دو (طلحه و عمر) را از منزلشـان به حضور پیغمبر ﷺ آورده و همگی را نزد رسول خدا ﷺ جمع نمودند.»

برخلاف تصورِ برخی، ضمیر «هما» در «**فَاسْتَخْرَجَهُمَا**» به ابوبکر و عمر بازنمی‌گردد؛

زیـرا نزدیک‌تـر بـودنِ عمـر و طلحه بـه ضمیر، طبـق قاعدهٔ «الأقرب یمنع الأبعـد» اجازه نمی‌دهـد کـه «همـا» به ابوبکر و عمر بازگـردد. طبق بیان امام صـادق علیه‌السلام ابتدا حضرت علی علیه‌السلام آن دو (عمر و طلحه) و سپس ابوبکر را جمع کردند. با اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اول، امر به احضار ابوبکر نمودند، ولی حضرت امیر علیه‌السلام از دستور نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با درایت دریافتند که به‌جهت لزوم حضورش به‌عنوان مدعی، ابتدا نام او آورده شده، سپس دو رقیبِ وی به‌عنوان شاهد احضار شده‌اند. ازاین‌رو، ابتدا اقدام به احضار دو شاهد نموده تا امکان اطلاع‌رسانی به آنان توسط نزدیکان ابوبکر و تبانی قبل از رسیدنِ ایشان منتفی شود.

پیامبـر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کـه یقین به عصمـت امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشـتند، با طرح اسـتفهام تقریری از منکر (حضرت علی علیه‌السلام) و شنیدن پاسخشان، کیفرِ مدعی را گوشزد نمودند.

آن حضرت به علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام فرمودند:

آیا نمی‌دانی فاطمه علیهاالسلام پاره تن من است و من از او می‌باشم، کسی که فاطمه علیهاالسلام را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسـی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و کسـی که وی را بعد از موت من اذیت کند مثل این اسـت که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشـد و کسـی که فاطمه علیهاالسلام را در زمان حیات من اذیت کرده باشـد مثل این اسـت که وی را بعد از موت من اذیت کرده باشد!؟ علی علیه‌السلام فرمودند: «آری یا رسول اللّه!»

به عبارتی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانستند، حضرت علی علیه‌السلام از چنین تهمتی پاک است. در نتیجه به‌عنوان قاضی، بدون درخواست بینه از مدعی، یعنی ابوبکر، از منکر، یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، پرسـیدند: پس چه چیزی تو را وادار کرد که این کار (خواسـتگاری) را انجام دهی!؟

حضـرت امیر علیه‌السلام که با علم حضوری می‌دانسـتند، مرتکب هیچ خلافی نشـده‌اند، بلافاصله بدون اینکه بپرسـند کدام فعل؟ سـوگند یاد نمودند: قسـم به آن خدایی که تو را به پیغمبری مبعوث نموده، آنچه که به گوش فاطمه علیهاالسلام رسیده از من سر نزده است و به هیچ وجه چنین امری را متصور نشده‌ام.

ایـن فـراز از کلام حضـرت امیـر علیه‌السلام که به دلالـت التزامـی می‌فرمایند: «مـن به امری کـه موجـب خشـم خدا و فاطمه شـود، حتی فکـر نکـرده‌ام» خود دلیل عصمت ایشـان است؛ چنان‌که استعمال «مِمَّا بَلَغَهَا» به جای «مِمَّا قَالَتْهُ» که به‌نوعی باورِ قائل را دربردارد، نپذیرفتنِ شـایعه توسـط حضرت فاطمه علیهاالسلام، بر اعتماد آنان به یکدیگر و انسجام کانون خانواده دلالت دارد.

نکتـهٔ قابـل ملاحظـه اینکه در علم نحـو، اسـتفهام حقیقی به معنای طلـب فهم از چیـزی اسـت کـه نزد سـؤال‌کننده مجهول یا مشـکوک اسـت. اصل در اسـتفهام، طلب فهـم و کسـب خبـر اسـت (سـیوطی، ۱۴۱۶، ج۲، ص۲۱۱). گاهـی اسـتفهام بـرای هیچ‌یـک از ایـن موارد نیسـت، بلکه دارای اغراض دیگری اسـت. معانی ثانویِ اسـتفهام یا استفهام مجـازی را ۳۲، ۲۷، ۲۰ یا ۱۲ مورد برشـمرده‌اند که انـکار، تقریر، نفی، امر، تعجب، تمنی، تشـویق، تکثیر، تعظیم و تهویل، وعید، تهکّم، تحقیر، اختبار، عتاب، افتخار، عرض و تحضیـض، تأکید، تسـهیل و تخفیف، تفخیم، استرشـاد، نهی، دعا، تنبیه، اسـتبطاء، استبعاد، تسویه و تحسر از آن جمله‌اند (توسل، ۱۳۹۴، ص۶۷).

برخـی اسـتفهام در ایـن فقـره را اسـتفهام حقیقـی دانسـته و تصور کرده‌انـد که نبی اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بـرای طلـب فهـم از امری مجهـول یا مشـکوک سـؤال نمودند. درحالـی که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به عصمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام یقین داشـتند، ولی بنا داشـتند آتشِ زیرِ خاکسترِ دشـمنیِ مدعی را شـعله‌ور نکنند. ازاین‌رو به‌عنوان قاضی، بدون بیان ادعای مدعی و طلب بینه از او، از منکر با اسـتفهام تقریری اقرار گرفتند. چنان‌که حضرت علی علیه‌السلام نیز بـا قسـم پاسـخ دادند؛ زیرا طبـق قاعدهٔ «**البینـهٔ علی المدعـی و الیمین علی من أنکـر**» ابتدا بر مدعی بینه لازم است، سپس بر منکر قسم لازم می‌شود.

بـه عبارتـی اگـر این اسـتفهام حقیقی و برای طلـب فهم از مجهول یا مشـکوکی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، بر حضرت علی علیه‌السلام قسم لازم نبود؛ به‌ویژه که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در توصیه‌ای به ایشان فرموده بودند:

ای علی! چنانچه ضرورتی در میان نباشد، نه راست و نه دروغ، به خدا سوگند مخور و خدا را دستاویز سوگند خود قرار مده؛ زیرا خدواند به کسی که سوگند دروغ به نام او یاد کند، رحم نمی‌کند و از او مراقبت نمی‌نماید (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۱۴).

چگونه ممکن است خودِ رسول خدا ﷺ برای روشن شدن حقیقت بدون طلب بینه از مدعی، حضرت علی علیه‌السلام را وادار به سوگندِ غیرضروری کنند؟ زیرا با آوردن بینه از سوی مدعی، حقیقت روشن می‌شد و نیازی به سوگند حضرت علی علیه‌السلام نبود، بلکه پس از انکارِ منکر با وجود بینه، برای منکر سوگند ضروری می‌شد.

اگر گفته شود که استفهام رسول خدا ﷺ توبیخی یا عتابی بود، در پاسخ گفته می‌شود که از قرینهٔ روایات اهل‌سنت، این جریان بعد از نزول صدوهشتمین سوره، یعنی سوره تحریم، اتفاق افتاده بود. آیهٔ نبأ نیز در صدوهفتمین سوره، امر به تبیّن نموده بود. بنابراین از ساحت مقدس ایشان بعید بود، بدون تبیّن، حضرت علی علیه‌السلام را مؤاخذه و سرزنش کنند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز می‌دانستند که رسول خدا ﷺ به حقیقت آگاه‌اند و استفهام، مجازی است؛ چراکه بدونِ بیان ادعای مدعی و طلب بینه از مدعی، از ایشان استفهام نموده و در مقام قضاوت، درخواست تقریر در برابر مدعی و شهود دارند.

افزون بر آن، پیامبر ﷺ با این روشِ قضاوت، یعنی بدون طلب بینه از مدعی، می‌خواستند به وی بفهمانند که من نسبت به عصمت حضرت علی علیه‌السلام یقین دارم و نیاز به بینهٔ دروغینِ تو نیست و با یمینِ منکر در برابر تو و شهود، بدون درخواستِ بینه‌ای، توطئهٔ تو بی‌فایده است.

اگر حضرت فاطمه علیهاالسلام حرف مدعی را پذیرفته و نزد نبی اکرم ﷺ از حضرت علی علیه‌السلام شکایت کرده بودند، خطابِ نبی اکرم ﷺ به حضرت علی علیه‌السلام که فرمودند: «صَدَقْتَ وَ صَدَقَتْ؛ تو راست گفتی و فاطمه علیهاالسلام نیز راست گفت» لغو بود. پس حضرت فاطمه علیهاالسلام نه از همسرشان، بلکه از شایعه‌پرداز نزد پدرشان شکایت کرده بودند. در ادامه

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: پس از این جریان حضرت زهرا علیهاالسلام خوشحال گردید و به‌گونه‌ای لبخند زد که دندان‌هایش دیده شد.

خوشحالیِ بسیارِ حضرت فاطمه علیهاالسلام بعد از پایان محکمه و اثبات حقّانیتش دلیل دیگری برای عدم شکایت حضرت فاطمه علیهاالسلام از حضرت علی علیه‌السلام بود و اگر از ترس آمدن هوو ناراحت بوده، از حضرت امیر علیه‌السلام شکایت کرده بودند، باید بعد از سوگندِ ایشان خوشحال می‌شدند. بنابراین پس از شنیدنِ سوگند امیرالمؤمنین علیه‌السلام چیزی به دانسته‌های بانوی دو جهان افزوده نشده بود که سبب خوشحالی ایشان شود.

با این محکمهٔ فوری و شبانه، نقشهٔ توطئه‌گران خنثی شد، بدون اینکه دشمنیِ بیشترِ فتنه‌گران را تحریک کنند. به عبارتی خندهٔ شدید حضرت زهرا علیهاالسلام به سبب خفه شدنِ فتنه در نطفه بدون شیوعِ شایعه بود.

اینکه هیچ‌یک از حاضرین در مورد عملی که حضرت علی علیه‌السلام متهم شده بود، از نبی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسشی ننمودند، دلیل بر آگاهی ابوبکر به‌عنوان مدعی است. به‌ویژه که وی به‌عنوان رقیبِ سرسختِ امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای تصاحبِ خلافت، درصدد یافتن نقطه ضعف از ایشان بود.

به عبارتی اگر خودش طرفِ دعوا نبود، به‌طور یقین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله موضوع اتهام را می‌پرسید تا بتواند با طرح کردن آن میان مردم، به‌عنوان شاهدِ بر این جریان به منزلتی نائل شده و کسب آبرو کند. درحالی‌که تا زمان امام صادق علیه‌السلام هیچ گزارشی از این رویداد بیان نشد هرچند در زمان امام سجاد علیه‌السلام شایعه به‌گونهٔ دیگری مطرح شده بود.

آن شب دو شاهد، یعنی عمر و طلحه از جریان اتهام بی‌اطلاع بودند، چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ إِنَّهُ لَعَجَبٌ لِحِينِهِ مَا دَعَاهُ إِلَى مَا دَعَانَا هَذِهِ السَّاعَةَ**؛ یکی از آن دو[1] به هم‌نشین خود گفت: خیلی تعجب می‌کنم! چه باعث شد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را در این ساعت خواست!؟»

۱. دو هم‌نشین یعنی عمر و طلحه که به‌عنوان شاهد احضار شدند.

این سؤال و بی‌پاسخ ماندنش از سوی هم‌نشین وی جملهٔ معترضه‌ای برای اهل دقت است و ارشاد به اینکه فرد ثالث، یعنی ابوبکر، از جریان آگاه بوده وگرنه امام صادق علیه‌السلام به‌جای «أَحَدُهُمَا» می‌فرمودند «أحدهم». علت انتخاب این دو به‌عنوان شاهد نیز همین بود که عمر و طلحه به‌عنوان رقیبِ مدعی، شاهدِ سوگند حضرت علی علیه‌السلام و تبرئهٔ ایشان باشند و فتنه در نطفه خفه شود. حضرت با احضار آنان فکر شیوع شایعه را از سر ابوبکر پراندند؛ چراکه آن دو مترصد به دست آوردنِ نقطه ضعف از رقیبشان بودند.

شایعه‌پرداز نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام سه بار حرف خود را تصدیق کرده بود. کنایه از اینکه غیر از خودم دو نفر دیگر هم این مطلب را تصدیق می‌کنند. حضرت فاطمه علیهاالسلام که یقین به کذب بودن این حرف‌ها داشتند، دریافتند که یکی از بازیگران این توطئه و تصدیق‌کنندگان، خود «جویریه» دختر ابوجهل است. وی که کینهٔ دیرینهٔ حضرت علی علیه‌السلام را در دل داشت، طبیعی بود که برای بدنام کردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام از او کمک گرفته شود.

هدف آنان شایع کردن شایعه از زبان حضرت فاطمه علیهاالسلام و بدنامی حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام بود. آنان می‌دانستند که با شیوع این شایعه، افکار مردم نسبت به آن دو معصوم علیهماالسلام مسموم و اذهانشان خراب شده، پاک کردن اذهانِ مردم پس از آن، بسیار مشکل است و این همان هدف اصلی آنان بود. بنابراین نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بنا داشتند، بدون آشکار شدن این دسیسه، با خنثی کردنِ توطئه بدون نیاز به شهادتِ ساختگیِ شهود که در واقع نقشِ خواستگاری‌کننده و خواستگاری‌شونده را به عهده داشتند، اطلاع از خواستگاریِ ساختگی و کذب بودنش را به مدعی ثابت کنند.

ممکن است گفته شود: چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اصرار بر آشکار نکردنِ جریان داشتند؟ پاسخ این است که با رسوا شدنِ مدعی و دخترش، دشمنیِ آنان بیشتر می‌شد. به عبارتی کسی که برای تصاحب منصب خلافت، با آبرو و حیثیتِ حضرت علی و

فاطمه علیها السلام بازی می‌کرد، با شعله‌ور شدن دشمنی، هیچ ابایی از سوءقصد به جان آنان نیز نداشت. بنابراین برای حفظ جان آنان، فتنه‌گران را رسوا ننمودند.

در ادامه، امام صادق علیه السلام جریان بستری شدن حضرت فاطمه علیها السلام و رخصت ندادنِ ایشان به درخواستِ ملاقات ابوبکر و عمر را بیان نمودند. پس از اصرار آن دو و کسب اجازه به وساطت حضرت علی علیه السلام و التماس برای بخشش، حضرت فاطمه علیها السلام این‌گونه فرمود:

شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا نشنیدید که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه علیها السلام پاره تن من است و من از فاطمه علیها السلام می‌باشم، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده، کسی که زهرا علیها السلام را بعد از موت من اذیت کند مثل این است که در زمان حیات من او را اذیت نموده باشد، کسی که در زمان حیات من او را اذیت نماید مثل کسی است که وی را بعد از فوت من اذیت کرده باشد؟» گفتند: «آری و الله! چنین بوده است». سپس حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «پروردگارا! من تو را شاهد می‌گیرم و این افرادی را که حضور دارند شهود قرار می‌دهم که این دو نفر مرا در زمان حیات و موقع مردن اذیت و آزار نمودند. به خداوند سوگند که من به هیچ وجه یک کلمه با شما تکلّم نخواهم کرد تا آنکه خدای خود را ملاقات نمایم و راجع به این رفتاری که شما با من داشتید، به پروردگار خود شکایت کنم». ناگاه صدای ابوبکر به «واویلا» بلند شد و گفت: «ای کاش مادر مرا نمی‌زاد!» عمر گفت: «تعجب می‌کنم از این مردم که چگونه تو را سرپرست و متصدّی امور خود قرار دادند، در صورتی که تو پیرمردی ضعیف و خرفت هستی و برای خشم یک زن جزع و فزع می‌کنی و برای خوشنودی او خوشحال می‌شوی! چه مانعی دارد که شخصی یک زن را خشمناک کند؟!» آنگاه برخاستند و خارج شدند.

آیا از خود پرسیده‌اید ابوبکر که قصد داشت با جلب رضایتِ حضرت فاطمه علیها السلام مسندِ خلافتِ خود را مشروع جلوه دهد، چرا به‌راحتی جریانِ شهادتِ آن شب و کلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که به ضررش بود و نامشروع بودنِ خلافتش را رهنمون می‌کرد، تصدیق کرد؟

علت این بود که اگر این شهادت را نمی‌پذیرفت، می‌ترسید که:

۱. حضرت زهرا علیها السلام از جریان اتهامش به حضرت علی علیه السلام پرده بردارند. به‌ویژه که با حضور دو رقیبِ ابوبکر، یعنی عمر و طلحه در آن شب، امکان انکارِ اتهام برایش نبود؛

۲. در نتیجه دروغ‌گویی وی ثابت شده و جعلی بودن روایتِ «**إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ**؛ ما گروه پیغمبران ارث برده نشویم و هرچه از ما بماند صدقه باشد» (قمی، ۱۴۰۴، ج۲، ص۱۵۶) از سوی ابوبکر نیز مشخص شود؛

در نهایت با وجود رقیبانش، همین خلافت نامشروع نیز از دستش برود.

ممکن است گفته شود، چرا در آن مجلس حضرت فاطمه علیها السلام از آن جریان پرده برنداشته تا زمام خلافت را به حضرت علی علیه السلام بسپرند؟ علت این بود که با آگاهی از جریان سقیفه، سوزاندن در خانهٔ حضرت علی علیه السلام به دستور او، مصدوم شدنِ خودشان و... می‌دانستند وی به هر قیمتی قصد تصاحب خلافت را داشته، از ریختن خون حضرت علی علیه السلام نیز ترسی ندارد. پس جهت حفظ جان حضرت علی علیه السلام به اظهارِ نارضایتی خود از وی اکتفا نمودند.

به عبارتی حضرت فاطمه علیها السلام با این استشهاد، وی را سرِ دو راهیِ بد و بدتر قرار دادند که نتواند مشروع بودنِ خلافت خود را از طریق حضرت فاطمه علیها السلام ثابت کند. ازاین‌رو حضرت فرمودند: «خداوند را سپاس»، چراکه وی با این اقرار نتوانست، مشروعیت خلافتِ غصب‌شده‌اش را امضا کند.

این کلام که: «این دو نفر مرا در زمان حیات و موقع مردن اذیت و آزار نمودند» دلالت داشت بر اینکه اینان افزون بر اینکه بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجبات اذیت مرا فراهم کردند، در طول حیات ایشان نیز با ساختن جریان خواستگاری و امثال آن و زیر سؤال بردن عدالت حضرت علی علیه السلام قصد تصاحب منصب خلافت را داشته، موجبات اذیت مرا فراهم کردند.

شـایعهٔ جریان خواستگاری حضرت علی علیه‌السلام از دختر ابوجهل در لسانِ اهل‌سنت شـایعه‌ای دیگر غیر از فتنهٔ خنثی‌شـدهٔ اول اسـت. طبق بیان امام صادق علیه‌السلام فتنهٔ اول شـبانه خامـوش شـده و علنـی مطرح نشـده بود. شـایعهٔ اخیـر، بعد از حیـات حضرت علی علیه‌السلام و آگاهان از آن فتنه، در عصر امام سـجاد علیه‌السلام توسـط «مسـوربن‌مخرمهٔ» مطرح شد. مخرمهٔ از جریان آن دادگاهِ غیرعلنی بی‌خبر بود و فقط توسط برخی مانند «جویریه» فهمیـده بـود که بـرای حضـرت علـی علیه‌السلام حـرف خواسـتگاری از «جویریه» بوده اسـت. همچنین می‌دانسـت کـه فردی برای حضرت فاطمه علیهاالسلام خبر خواسـتگاریِ سـاختگی را آورده و حضـرت نـزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شـکایت نموده و ایشـان فرمودنـد: «فاطمه علیهاالسلام پاره تن من اسـت و...»؛ ولی نمی‌دانسـت که «متهِم» کیسـت و حضرت فاطمه علیهاالسلام از «متّهِم یا متّهَم» شـکایت کرده اسـت. وی که خود از منفعت‌طلبان بود، برای مشـروع جلوه دادن خلافـت خلفـای غاصـب بـا حدسـیاتی از آن واقعه و با مخـدوش جلـوه دادنِ عدالتِ حضـرت علـی علیه‌السلام و عصمـت حضـرت فاطمه علیهاالسلام این شـایعه را سـاخته بـود. حقیقتِ افسانهٔ «مسوربن‌مخرمهٔ» نیز به‌جهت تقیه تا زمان امام صادق علیه‌السلام افشا نشد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش روشن گردید برداشت نادرست از روایت علل الشرایع به‌جهت تأثیر افسانهٔ موجود در کتب اهل تسنن بر اذهان برخی از فقهای شیعه بوده است.

همچنین آشکار شد خاستگاه جعل شایعهٔ خواستگاری، حسادت «عایشه» نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام و کینهٔ دیرینهٔ «جویریه» از قاتل پدرش، حضرت علی علیه السلام، بود.

در روایت علل الشرایع، امام صادق علیه السلام ضمن یک مسئلهٔ فقهی به‌خوبی برای فقیهان و صاحبانِ خرد بیان فرمودند که خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل ساخته و پرداختهٔ خودِ ناقلِ شایعه بود که از او با عنوان «بی‌سعادت» یاد شد.

در پایان، درایتِ رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام برای خفه کردنِ این فتنه در نطفه بدون شعله‌ور کردنِ دشمنیِ مدعی، تشریح شد. امام صادق علیه السلام با رعایت تقیه بیان کردند که چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله دادگاهِ غیرعلنی تشکیل دادند. ایشان شبانه با احضار عمر و طلحه به‌عنوان شاهد و رقیبِ مدعی، برابرِ شاکی یعنی حضرت فاطمه علیها السلام در حمایت از حضرت علی علیه السلام اعادهٔ حیثیت نمودند. همچنین بیان شد، چگونه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات پدرشان و پس از آن، با غیرتِ فاطمی مدافع عصمت و ولایتِ همسرشان بودند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. «آیا حضرت امیرالمؤمنین از دختر ابوجهل خواستگاری کرده است؟»، ۸ دی ۱۳۹۵، بازیابی از: tebyan.net

۲. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (۱۳۷۶ش)، الأمالی. تهران: کتابچی.

۳. ـــــــــ (۱۳۸۵)، علل الشرایع، قم: کتاب‌فروشی داوری.

۴. ـــــــــ (۱۴۰۳ش)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۵. ابن‌شعبه‌حرانی، حسن‌بن‌علی (۱۴۰۴ش)، تحف العقول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶. ارزقی، محمدبن‌عبدالله (۱۴۱۶ق)، أخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار، بیروت: دارالاندلس للنشر.

۷. «افسانه خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر ابوجهل ـ عقد موقت ـ پرداخت مهریه و بخشیده شدن زنا»، ۹ مرداد ۱۳۹۰، بازیابی از: www.valiasr-aj.com

۸. «افسانه خواستگاری امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دختر ابوجهل»، ۲۴ فروردین ۱۳۹۰، بازیابی از: www.valiasr-aj.com

۹. «پاسخ به شبههٔ خواستگاری حضرت علی علیه‌السلام از دختر ابوجهل براساس روایات شیعه»، ۲۱ دی ۱۳۹۸، بازیابی از: http://www.al-shia.blog.ir

۱۰. توسل، سیده راضیه (۱۳۹۴ش)، «اسرار بلاغی استفهام در قرآن کریم»، ادب عربی، ۷ (۲)، ص ۶۱ـ۸۰.

۱۱. رضوانی، علی‌اصغر، «حدیث خواستگاری امام علی علیه‌السلام از دختر ابوجهل چرا و چگونه ساخته شد؟» [«معارف» حوزه علمیه]، ۲ بهمن ۱۴۰۰، بازیابی از: https://iqna.ir/00GuUM

۱۲. روحانی علی‌آبادی، محمد (مترجم) (۱۳۷۹ش)، زندگانی حضرت زهرا علیهاالسلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)، ج۱، تهران: مهام.

۱۳. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق)، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر.
۱۴. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۵. قمی، علی‌بن‌ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۱۶. مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۱۷. نجفی، محمدجواد (مترجم) (۱۳۷۷ش)، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)، تهران: اسلامیه.
۱۸. نقوی، طیبه سادات (۱۴۰۲ش)، «تبیین غیرت پسندیده حضرت فاطمه علیها السلام در جریان شکایتی از حضرت علی علیه السلام با رویکرد فقهی»، دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فقهی زن و خانواده، ۴(۴)، ص۳۵ـ۵۸.